

تحلیلی بر دیدگاه ابن تیمیه در مجاز قرآنی و نقد آن

حمزه علی بهرامی*

استادیار معارف اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مجتبی سپاهی**

استادیار فلسفه تطبیقی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۴)

چکیده

یکی از صناعات ادبی و اعجازی قرآن، وقوع مجاز در آن است. اصل وقوع مجاز در قرآن پذیرفته بیشتر علمای اسلام است و کتاب‌های فراوانی در این زمینه نوشته‌اند. از این میان، ابن تیمیه حُرّانی (د. ۷۲۸ ق.) به عنوان برجسته‌ترین نظریه پرداز جریان سلفی - تکفیری - وهابیت، وقوع مجاز در قرآن را انکار می‌کند. وی به عنوان یکی از مؤسسان جریان تکفیری و آرای او مورد پذیرش این فرقه می‌باشد. بنابراین، معرفت به اندیشه‌های ابن تیمیه در حقیقت، شناختن دیدگاه این فرقه است. این مقاله با روشی اسنادی-تحلیلی در پی پاسخگویی به این سؤال هاست که «دیدگاه ابن تیمیه درباره مجاز چیست؟» و «استدلال‌های او چقدر محکم است؟». با جستجو در آثار ایشان به این نتیجه رسیدیم که استدلال‌های ابن تیمیه در انکار وقوع مجاز در قرآن ناپذیرفنی می‌باشند. در واقع، این استدلال‌ها شایسته نقد و مناقشه جدی هستند و پذیرش دیدگاه او موجب محرومیت از اعجاز، لطایف و ظرایف قرآن می‌شود.

واژگان کلیدی: مجاز، جریان سلفی - تکفیری، ابن تیمیه، تأویل، تفویض.

* E-mail: bahrame1918@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: m.sepahi@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

با ظهور پیامبر اسلام^(ص) و نزول قرآن تحولی عظیم و نقطه‌ای عطف در تاریخ بشر اتفاق افتاد. معارف قرآن کریم با بیان پیامبر رحمت موجب شکل‌گیری اتحاد و انسجام و حل اختلافات چندصد ساله شد. از پیامدهای معارف قرآن و انقلاب پیامبر، پیدایش تمدن بزرگ اسلامی با دانشمندان فراوانش در حوزه علوم عقلی و نقلی است. اما دیری نپایید که اتحاد جامعه مسلمانان به اختلاف جهان اسلام مبدل شد. پیامبر اسلام^(ص) با بهره‌مندی از کانون علم غیب الهی، این دغدغه را پیش‌بینی و امت خود را از تبدیل شدن به هفتادودو فرقه و آسیب‌های آن آگاه فرموده بود. بنابراین، شناسایی اسباب تفرقه امت اسلامی، یکی از ضرورت‌هایی است که پژوهشگران باید به آن پردازند.

یکی از مبانی گروه‌های سلفی و ظاهرگرا در فهم قرآن، انکار وجود مجاز در قرآن است. سیوطی این مبنا را به ظاهریه نسبت داده‌است. رهبر فکری آنان، یعنی ابن تیمیه، بیشترین تلاش را در تثبیت این مبنا داشته‌است. ابن تیمیه از جمله عالمان حنبلی است که تقسیم الفاظ به دو قسم حقیقی و مجازی را نپذیرفته‌است. در این گفتار، قصد داریم با روش اسنادی-تحلیلی و مراجعه به آثار ابن تیمیه به تبیین و تحلیل دیدگاه او درباره مجاز در قرآن پردازیم. در قالب این پژوهش قصد پاسخ به این سؤال‌ها را داریم که «دیدگاه ابن تیمیه در مجازهای قرآنی چیست؟» و «دیدگاه و استدلال‌های ایشان تا چه میزان اتقان و استحکام دارد؟».

۱. پیشینه پژوهش

از ابتدای قرن سوم تاکنون کتاب‌ها و رسائل زیادی با عنوان مجاز، به‌ویژه مجاز در قرآن به رشته تحریر درآمده‌است. ابو عبید معمر بن مثنی (د. ۲۸۰ ق.) نخستین فرد و پس از او جاحظ، زمخشری، ابن قتیبه، جرجانی و... از نخستین عالمان قرون اولیه بودند که در این عرصه قلم زده‌اند. عبدالقاهر جرجانی در دو کتاب نفیس خود، *اسرار البلاغه* و *دلائل الإعجاز*، تنها پیرامون تشبیه، تمثیل و استعاره سخن گفته‌است. *مفتاح العلوم* سکاکی،

مطول و مختصر المعانی تفتازانی بحثی مفصل درباره مجاز کرده‌اند. موضوع فوق از دید نویسندگان معاصر هم پوشیده نمانده است، به طوری که عبدالعظیم المطعنی کتابی با عنوان *المجاز فی اللغة والقرآن الکریم بین الإجازة والمنع* و حسن مصطفوی کتابی با عنوان *روش علمی در ترجمه و تفسیر قرآن مجید و احادیث* به رشته تحریر در آورده‌اند. افزون بر این‌ها، محمدحسن صغیر کتابی با عنوان *مجاز القرآن* و محمد شتیطی کتابی با عنوان *منع المجاز فی المنزل* و ده‌ها کتاب و مقاله دیگر به نگارش درآمده است. همچنین، آیت‌الله معرفت که در نوشته‌های خود از جمله جلد پنجم *التمهید فی علوم القرآن و علوم قرآن و التأویل فی المختلف المذاهب والآراء* به موضوع مجاز در قرآن پرداخته است. اگرچه تحقیقات و مقالاتی بسیار ارزشمند در موضوع فوق نوشته شده است، اما هیچ کدام به صورت خاص به تبیین و تحلیل رویکرد ابن تیمیه در مجازهای قرآنی نپرداخته است. نگارنده با مطالعه آثار خلق شده در این زمینه، موضوع این تحقیقات را یا بسیار عام، یا بسیار خاص و یا غیرمرتبط با عنوان مقاله، غیرتحلیلی و در برخی موارد نیز متعصبانه و غیرواقع‌بینانه یافت. مطالعه چندین ساله نگارنده در حوزه سلفیان، این خلاء تحقیقاتی را کشف و نویسنده را بر آن داشت تا در راستای پاسخگویی به سؤالات فوق، مقاله حاضر را به رشته تحریر درآورد تا حقیقت همواره بر پویندگان حق آشکار شود.

۲. تبیین مفاهیم محوری

۲-۱. ابن تیمیه

یکی از نقاط عطف تفکر سلفی‌گرایی، ظهور ابن تیمیه حرّانی است. وی در دهم ربیع‌الأول سال ۶۶۱ هجری قمری در حرّان به دنیا آمد. پدرش عبدالحلیم، عالمی حنبلی بود. ابن تیمیه تحصیلات خود را در محل تدریس پدرش، یعنی دارالحدیث سکرّیه آغاز نمود. ابن تیمیه از سلفی‌گری به عنوان خط مشی اصلی مذهب حنبلی به‌سختی دفاع می‌کرد و رد پای عمیقی در اندیشه اسلامی بر جای نهاد، به گونه‌ای که مهم‌ترین نماینده

جریان اعتقادی سلفی‌گری شناخته می‌شود. ابن تیمیه در ۲۰ ذی‌القعدة ۷۲۸ هجری قمری در زندان وفات یافت.

۲-۲. مجاز

«مجاز» بر وزن «مفعل» از ریشه «جاز» به معنی «تعدی و مکان و محل عبور» است. هنگامی که لفظ از وضع لغوی خود عدول کند، متصف به مجاز می‌شود؛ به این معنا که ذهن از یک لفظ به معنایی غیر معنای خود منتقل می‌شود. این انتقال همان تعدی و تجاوز است (ر.ک؛ قزوینی، ۲۰۱۱م: ۲۶۳). غزالی در تعریف حقیقت و مجاز می‌نویسد: «الحقیقة ما استعمل فی موضوعه والمجاز ما استعملته العرب فی غیر موضوعه» (غزالی، ۱۹۹۳م: ۱۸۶)؛ یعنی حقیقت، لفظی است که در موضوع خود به کار رفته‌است و مجاز، لفظی است که عرب آن را در غیر موضوع خود به کار برده‌است؛ به بیان دیگر، لفظ همیشه در معنای موضوع له خود به کار می‌رود، اما اگر مراد جدی و حقیقی از لفظ همان موضوع له باشد، آن لفظ، حقیقی است و اگر مراد از لفظ غیر موضوع له باشد، آن لفظ، مجازی است. بنابراین، در مجاز، استعمال لفظ در موضوع له ادعایی است، نه حقیقی.

۳. دیدگاه‌ها درباره وقوع مجاز در قرآن

به طور کلی، در تأیید یا انکار کاربرد مجاز در قرآن چهار دیدگاه گزارش شده‌است که عبارتند از:

۱-۳. پذیرش وقوع مجاز در قرآن

این دیدگاه وقوع مجاز در قرآن را تأیید می‌کند. از قائلان به این دیدگاه، به افراد ذیل می‌توان اشاره نمود: قاضی ابویعلی، ابن قدامه، زرکشی، جمهور بلاغیون و اصولیون؛ مانند حسن آمدی، زمخشری، فخر رازی، ابن حجر و صاحب.

۲-۳. انکار وقوع مجاز در قرآن

این دیدگاه وقوع مجاز در قرآن را انکار می‌کند. از صاحب نظران این نظریه می‌توان به افراد ذیل اشاره نمود: ابواسحاق اسفراینی، ابن تیمیه، ابن قیم، عبدالرحمن سعدی، محمدامین شنیطی، عبدالرزاق عقیفی، محمد صالح العثیمین و... (ر.ک؛ شنیطی، بی‌تا: ۵).

۳-۳. دیدگاه تفصیل

این دیدگاه وقوع مجاز در قرآن را انکار می‌کند، ولی وقوع آن در محاوره و عرف را می‌پذیرد. از مدافعان این دیدگاه افراد ذیل هستند: داودبن علی اصفهانی و پسرش ابوبکر، ابن القاص و فرقه ظاهریه.

۴-۳. دیدگاه افراطی

این دیدگاه بر این باور است که همه زبان یا بیشتر آن مجاز است. ابوعلی فارسی و ابن جنی از قائلان این نظریه هستند (ر.ک؛ هاشمی، ۲۰۰۵م: ۶).

ابن اثیر در این زمینه می‌نویسد: «قد ذهب قوم الیان الکلام کله حقیقه لا مجاز فیه و ذهب آخرون إلی أنه کله مجاز لا حقیقه فیه و کلاً هذین المذهبین فاسد عندی» (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱: ۵۹). برخی بر این باورند که همه زبان حقیقت و برخی دیگر عکس آن را اعتقاد دارند که نزد من هر دو فاسد هستند. عبدالکریم نمله می‌گوید:

«اختلف العلماء فی القرآن هل یوجد فیه مجاز أو لا؟ المذهب الأول: إن فی القرآن مجازاً كما فیه حقیقه. ذهب إلی ذلك الإمام احمد فی رواية صحیحة عنه، و هو مذهب جمهور العلماء و هو الصحیح عندی... المذهب الثانی: إنه لا یوجد فی القرآن مجاز، بل کله حقیقه، و هو رواية عن الإمام احمد، و اختاره بعض الحنابلة کأبی الحسن التیمی و ابن حامد و بعض أهل الظاهر و الروافض» (نمله، ۱۹۹۹م، ج ۲: ۴۸۹-۴۹۳).

یعنی: «علما در قرآن اختلاف کرده‌اند که آیا در آن مجاز یافت می‌شود یا نه؟ مذهب اول آن است که در قرآن همان گونه که حقیقت وجود دارد، مجاز نیز هست و این رأی امام احمد بنا بر نقل یک روایت صحیح از اوست. مذهب جمهور علما نیز همین است و از نظر من هم همین صحیح است... مذهب دوم آن است که در قرآن مجازی وجود ندارد، بلکه تمام آن حقیقت است و این روایتی [دیگر] از امام احمد است که برخی از حنابله نیز همچون ابوالحسن تیمی و ابن حامد و برخی از اهل ظاهر و روافض آن را اختیار نموده‌اند...».

۳-۵. دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه از جمله نخستین افرادی است که بحث انکار مجاز را به عرصه عقیده و توحید کشاند و آتش قیام ضد مجاز را برانگیخت. ابن تیمیه در کتاب *الایمان* بحثی نسبتاً طولانی از حقیقت و مجاز به میان آورده است. وی درباره مجاز می‌نویسد:

«ان الْحَقِيقَةَ وَالْمَجَازَ مِنْ عَوَارِضِ الْأَلْفَاظِ وَبِكُلِّ حَالٍ فَهَذَا التَّقْسِيمُ هُوَ اصْطِلَاحٌ
حَادِثٌ بَعْدَ انْقِضَاءِ الْقُرُونِ الثَّلَاثَةِ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ الصَّحَابَةِ وَكَانَ التَّابِعِينَ لَهُمْ
يَاخْسَانُ وَكَانَ أَحَدٌ مِنَ الْأَيْمَةِ الْمَشْهُورِينَ فِي الْعِلْمِ كَمَالِكِ وَالثَّوْرِيِّ وَالْأَوْزَاعِيِّ وَأَبِي
حَنِيفَةَ وَالشَّافِعِيَّ بَلْ وَكَانَ تَكَلَّمَ بِهِ أَيْمَةُ اللُّغَةِ وَالنَّحْوِ كَالْخَلِيلِ وَسَيْبَوِيهِ وَأَبِي عَمْرٍو بْنِ
الْعَلَاءِ وَنَحْوِهِمْ» (ابن تیمیه، ۲۰۰۵ م، ج ۷: ۸۸ و همان، ۱۹۹۶ م: ۷۴ به بعد).

یعنی: «تقسیم الفاظ به حقیقت و مجاز اصطلاحی حادث پس از پایان سه قرن نخست اسلامی است و هیچ یک از صحابه، تابعین و امامان مشهور در علم نظیر مالک، اوزاعی، ثوری، ابوحنیفه، شافعی، خلیل، سیبویه و دیگران به آن قائل نشده‌اند».

به نظر ابن تیمیه، این اصطلاح را معتزله و متکلمان وضع کرده‌اند و در سخن سلف از علمای فقه، اصول، تفسیر و حدیث دیده نمی‌شود و تنها در کلام احمد بن حنبل به کار رفته است که البته آن هم معنایی غیر از معنای مشهور نزد قائلان به مجاز دارد. او از داود بن علی (امام ظاهریه) و پسرش ابوبکر نیز به عنوان منکران مجاز یاد می‌کند (ر.ک؛

ابن تیمیه، ۲۰۰۵م، ج ۷: ۸۸ و همان، ۱۹۹۶م: ۷۴ به بعد). به نظر ابن تیمیه، نخستین کسی که از مجاز سخن گفته، ابو عبیده معمر بن المثنی است، ولی مراد او از مجاز، تقسیم حقیقت نیست، بلکه مرادش از مجاز، یعنی آنچه در لغت جایز است.

ابن تیمیه این تصور از لغت را که عده‌ای جمع شده‌اند و لغات را برای معانی آن‌ها وضع کرده‌اند، نادرست می‌داند و می‌گوید کسی را نمی‌شناسیم که قبل از ابوهاشم جبایی به چنین سخنی قائل شده باشد. به نظر او، ممکن نیست کسی از عرب یا ملتی دیگر نقل کند که جماعتی از آن‌ها گرد آمده‌اند و همه اسامی موجود در آن لغت را وضع و آنگاه آن‌ها را استعمال کرده‌اند، بلکه آنچه به تواتر نقل شده، آن است که این الفاظ در معانی خود استعمال شده‌اند و کسی که ادعا کند از وضعی مقدم بر استعمال اطلاع دارد، ادعای باطلی کرده‌است، چون چنین چیزی را هیچ کس نقل نکرده‌است (ر.ک؛ همان، ۱۹۹۶م: ۷۶ و محمدی ۱۳۹۱: ۳۰-۵۲). او برای اثبات منظور خود از نطق حیوانات و نیز نحوه آموختن الفاظ به وسیله کودکان شاهد می‌آورد. به نظر او، خداوند نطق را به انسان الهام می‌کند؛ چنان که به غیر انسان نیز الهام می‌کند و «الهام الهی» در نطق به لغات کافی است، بدون اینکه «وضع سابق بر استعمال» لازم باشد. کسی که مدعی وضع سابق بر استعمال است، بدون علم سخن گفته‌است. آنچه معلوم و یقینی است، خود استعمال است (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۱۹۹۶م: ۷۷).

به نظر ابن تیمیه، تقسیم الفاظ به حقیقت و مجاز سخنی بدون علم و عاری از صحت است؛ زیرا در تعریف حقیقت گفته‌اند: «حقیقت لفظی است که در موضوع له استعمال شود و در تعریف مجاز گفته‌اند: مجاز لفظی است که در غیر موضوع له استعمال شود. بنابراین، طبق این تعریف، به وضعی سابق و مقدم بر استعمال قائل شده‌اند و این درست نیست» (همان: ۸۲)؛ (یعنی اثبات وضع سابق بر استعمال صرفاً ناشی از تعریفی است که برای حقیقت و مجاز ارائه شده، نه اینکه از واقعیتی تاریخی خبر دهد). سپس وی به گفته کسانی اشاره می‌کند که در تمایز حقیقت از مجاز، حقیقت را بدون قرینه، و مجاز را با قرینه مفید معنا می‌دانند. به نظر او، چنین تمایزی امری فرضی و ذهنی است و ریشه در واقعیت ندارد؛ زیرا در واقع، همه الفاظ با قرینه همراه‌اند و نمی‌توان لفظی را مطلق و بدون

قرینه یافت. او می گوید در کلام تام هیچ گاه اسم یا فعل یا حرفی یافت نمی شود، مگر همراه با قیودی که اطلاق آن را زایل می کنند (ر.ک؛ همان: ۸۴).

سپس می افزاید که اگر مراد برخی از قرائن باشد، نه هر قرینه ای، باید میان قرینه ای که لفظ همراه آن حقیقت است و قرینه ای که لفظ همراه آن مجاز است، تمایز نهاده شود که چنین چیزی ممکن نیست. به نظر او، اگر تقیید موجب مجاز شود، پس تقیید فعل مطلق به مفعول و ظرف زمان و ظرف مکان نیز مجاز است و در کل، هر گونه تقییدی موجب مجاز می شود. بنابراین، لازم می آید که همه سخن ها مجاز باشد، پس حقیقت کجاست؟ (ر.ک؛ همان: ۸۶). بنابراین، وجود لفظ مطلق و عاری از جمیع قیود، صرفاً امری تقدیری و فرضی است و در کلام مستعمل و عالم خارج یافت نمی شود، همان گونه که معنای مطلق از جمیع قیود که منطقیان مدعی آند، امری ذهنی است و در خارج موجودی عاری از هر قید یافت نمی شود (ر.ک؛ همان: ۹۰ و محمدی، ۱۳۹۱: ۳۰-۵۲).

به نظر ابن تیمیه، اطلاق لفظی، یعنی تکلم به لفظ مطلق و عاری از هر قید وجود خارجی ندارد. هر سخنگویی به کلام مؤلف و مقید که اجزای آن مرتبط با یکدیگرند، تکلم می کند و این قیود مانع از اطلاق می شوند. بنابراین، روشن است کسی که میان حقیقت و مجاز فرق می نهد، نمی تواند میان آن دو تمایز معقولی ترسیم کند و از این رو، تقسیم به حقیقت و مجاز باطل است. بنابراین، هر لفظی که در کتاب خدا و کلام رسول خدا وجود دارد، مقید است به آنچه معنای آن را بیان می کند و در این ها هیچ مجازی وجود ندارد و همه آن ها حقیقت است (ر.ک؛ همان: ۹۱). به نظر ابن تیمیه، لفظی که در دو معنا یا بیشتر استعمال می شود، از سه حالت بیرون نیست: یا در یکی حقیقت و در بقیه مجاز است، یا حقیقت در همه آن ها است به نحو اشتراک لفظی، و یا حقیقت است در قدر مشترک میان آن ها که در این صورت، از اسماء متواطی (مشترک معنوی) است. از آنجا که مجاز و اشتراک لفظی خلاف اصل هستند، پس الفاظی که در بیش از یک معنا استعمال می شوند، همه اسماء متواطی هستند و همه اسماء عام از این قبیل آند.

ابن تیمیه مواردی از آیات قرآن را که در آنها ادعای مجاز شده، با این بیان و از باب اشتراک معنوی تفسیر می‌کند. او مجاز در حذف را نیز نمی‌پذیرد و بر آن است که در مثال‌هایی از قبیل ﴿وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ﴾ (یوسف / ۸۲)، «قریه» هم شامل آبادی و هم شامل ساکنان آن می‌شود و نیازی نیست که کلمه «اهل» در تقدیر گرفته شود؛ چنان‌که نزد قائلان به مجاز مشهور شده‌است. وی بر آن است که اگر به مجاز در لغت نیز قائل شویم، در قرآن مجازی وجود ندارد (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۱۹۹۶م: ۹۵ و محمدی، ۱۳۹۱: ۳۰-۵۲). به نظر ابن تیمیه، برای فهم الفاظ وارد در قرآن و حدیث باید به موارد استعمال نظایر آنها در قرآن و حدیث رجوع کنیم و عادت و لغت آنها را بشناسیم و نباید آنها را بر عادات سخنگویی که پس از پیامبر حادث شده‌است و در زمان و میان اصحاب او معروف نبوده‌است، حمل کنیم: «ولابد فی تفسیر القرآن والحديث من أن يعرف ما يدل على مراد الله ورسوله من الألفاظ» (ابن تیمیه، ۱۹۹۶م: ۹۷). ابن تیمیه در آیاتی که صفاتی را نظیر استهزاء، مکر، خدعه، سخره و... به باری تعالی اضافه شده‌است، حقیقی می‌داند. وی استهزای خداوند را یک صفت کمالی می‌داند که ناشی از عدالت اوست: «و كذلك ما ادعوا أنه مجاز في القرآن كلفظ المكر والاستهزاء والسخرية المضاف إلى الله وزعموا أنه مسمى باسم ما يقابله على طريق المجاز وليس كذلك...» (همان، ۱۹۹۵م: ج ۱۱۱: ۱۲۳).

افزون بر ابن تیمیه، انکار وقوع مجاز در قرآن از افراد زیر نیز گزارش شده‌است: احمد بن حنبل، ابی‌الحسن تمیمی، ابن‌حامد، داود بن علی ظاهری اصفهانی (د. ۲۷۰ ق.) و فرزندش محمد (د. ۲۹۷ ق.)، ابوالعباس احمد بن معروف بن ابن‌القاص (د. ۳۳۵ ق.)، ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی (د. ۳۷۰ ق.)، ابوالقاص شافعی، ابن‌خويز منداد مالکی، ابواسحاق اسفراینی (د. ۴۱۸ ق.)، ابن تیمیه، ابن‌قیم، عبدالرحمن سعدی (د. ۱۳۷۶ ق.)، محمد امین شنقیطی (د. ۱۳۹۳ ق.)، عبدالرزاق عقیفی، محمد صالح العثیمین و... (ر.ک؛ زرکشی، ۱۳۹۱ ق.، ج ۲: ۲۵۵؛ شنقیطی، بی‌تا: ۵ و نمله، ۱۹۹۹م.، ج ۲: ۴۸۹-۴۹۳).

عثیمین از مفتیان سلفی معاصر می نویسد:

«تقسیم الکلام إلى حقيقة و مجاز هو المشهور عند أكثر المتأخرين في القرآن و غيره. و قال أهل العلم: لا مجاز في القرآن. و قال آخرون: لا مجاز في القرآن و لا في غيره، و به قال ابواسحاق الإسفرايينی، و من المتأخرين محمد الأمين الشنقيطی، و قد بین شيخ الإسلام ابن تیمیة و تلميذه ابن القيم إنه اصطلاح حادث بعد انقضاء القرون الثلاثة المفضلة، و نصره بأدلة قوية كثيرة تبين لمن اطلع عليها إن هذا القول هو الصواب» (عثیمین، ۲۰۰۹م: ۲۲).

یعنی؛ «تقسیم کلام به حقیقت و مجاز مشهور نزد بیشتر متأخران در قرآن و غیر قرآن است و برخی از اهل علم گفته اند که در قرآن مجاز وجود ندارد، و عده ای نیز گفته اند که در قرآن و غیر قرآن مجاز وجود ندارد و این رأی ابواسحاق اسفراینی و از متأخران محمدامین شنقیطی است. شیخ الإسلام ابن تیمیة و شاگردش ابن قیم بیان کرده اند که این یک اصطلاح جدید بعد از پایان سه قرنی است که بر قرن های دیگر تفضیل داده شده است و او این رأی را با ادله قوی بسیاری یاری نموده، به حدی که هر کس از آن اطلاع یابد، بی می برد که این رأی صحیح است».

شنقیطی می نویسد:

«فقال قوم: لا يجوز أن يقال في القرآن مجاز، منهم ابن خُوَيْرِزٍ منداد من المالكية، وابن القاص من الشافعية، والظاهرية. و بالغ في إيضاح منع المجاز في القرآن الشيخ أبو العباس ابن تیمیة، و تلميذه العلامة ابن القيم رحمهما الله تعالى، بل أوضحاً منعه في اللغة أصلاً. والذی ندین الله به و يلزم قبوله كل منصف محقق: أنه لا يجوز إطلاق المجاز في القرآن مطلقاً على كلاً القولين» (شنقیطی، بی تا: ۶).

یعنی: «گروهی از مالکیه، شافعیه و ظاهریه گفته اند: جایز نیست که گفته شود در قرآن مجاز وجود دارد و در توضیح منع، شیخ ابوالعباس ابن تیمیة و شاگردش ابن قیم جوزیه (د. ۷۵۱ ق.) مبالغه کرده اند...».

۶-۳. تحلیل استدلال‌های ابن تیمیه در انکار مجاز قرآنی

ابن تیمیه در اثبات ادعای خود دلایلی را مطرح کرده‌است که به برخی از آن‌ها اشاره و به تناسب پاسخ داده می‌شود.

۱-۶-۳. مجاز، کذب و مستلزم نفی واقعیت است

سیوطی از جمله شبهات منکران مجاز در قرآن را دروغ پنداشتن مجاز می‌داند: «وَشَبَّهْتُهُمْ أَنَّ الْمَجَازَ أَخُو الْكُذْبِ وَالْقُرْآنَ مُنْزَهُ عَنْهُ وَأَنَّ الْمُتَكَلِّمَ لَا يَغْدِلُ إِلَيْهِ إِلَّا إِذَا ضَاقَتْ بِهِ الْحَقِيقَةُ فَيَسْتَعِيرُ وَذَلِكَ مُحَالٌ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» (سیوطی، ۱۳۹۴ق.، ج ۳: ۱۲۰). زحیلی در این زمینه می‌نویسد: «فَأَنكَرَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَجُودَهُ فِي الْقُرْآنِ (مِنْهُمْ الظَّاهِرِيَّةُ... وَابْنُ تَيْمِيَّةُ) وَشَبَّهْتُهُمْ أَنَّ الْمَجَازَ أَخُو الْكُذْبِ، وَالْقُرْآنَ مُنْزَهُ عَنْهُ، وَأَنَّ الْمُتَكَلِّمَ لَا يَغْدِلُ إِلَيْهِ إِلَّا إِذَا ضَاقَتْ بِهِ الْحَقِيقَةُ فَيَسْتَعِيرُ، وَذَلِكَ مُحَالٌ عَلَى اللَّهِ...» (زحیلی، ۱۴۱۸ق.، ج ۱: ۴۱). جماعتی از علما نظیر ظاهریه، ابی‌جامد... و ابن تیمیه به تصور اینکه مجاز نظیر و برادر سخن دروغ است و قرآن منزّه از آن است، به انکار وقوع مجاز در قرآن باور یافته‌اند.

○ ارزیابی

اولاً سیوطی با طرح شبهه سلفیان در انکار مجاز در ادامه خود به پاسخ آن می‌پردازد و می‌نویسد: «وَهَذِهِ شُبُهَةٌ بَاطِلَةٌ وَكَوْ سَقَطَ الْمَجَازُ مِنَ الْقُرْآنِ سَقَطَ مِنْهُ شَطْرُ الْحُسْنِ...» (سیوطی، ۱۳۹۴ق.، ج ۳: ۱۲۰). چنین شبهه‌ای باطل است. انکار مجاز موجب انکار زیبایی‌های قرآن است. ادیبان بر بلیغ بودن مجاز از حقیقت اتفاق نظر دارند. شبیه پاسخ سیوطی از دیگران هم گزارش شده‌است؛ برای مثال، زحیلی می‌نویسد: «لَكِنَّ الَّذِينَ تَدَوَّقُوا جَمَالَ الْأَسْلُوبِ الْقُرْآنِيِّ، يَرُونَ أَنَّ هَذِهِ الشُّبُهَةَ بَاطِلَةٌ، وَلَوْ سَقَطَ الْمَجَازُ مِنَ الْقُرْآنِ لَسَقَطَ مِنْهُ شَطْرُ الْحُسْنِ...» (زحیلی، ۱۴۱۸ق.، ج ۱: ۴۲)؛ یعنی: کسانی که حلاوت اسلوب قرآنی را چشیده‌اند و جمال و زیبایی آن را لمس کرده‌اند، به خوبی می‌دانند که شبهات

یادشده کاملاً بیهوده است و هرگاه قرآن را از مجاز تهی بدانیم، هرآینه بخشی عظیم از محاسن و بدایع کلامی آن را نادیده گرفته‌ایم.

ثانیاً ابن قتیبه می‌نویسد اگر مجاز دروغ باشد. پس هر نسبتی که به غیر حیوان از جمادات و نباتات داده می‌شود، دروغ هست. در این صورت، بسیاری از سخن‌ها فاسد می‌شوند:

«وَأَمَّا الطَّاعُونَ عَلَى الْقُرْآنِ (بالمجاز) فَإِنَّهُمْ زَعَمُوا أَنَّهُ كَذِبٌ. لِأَنَّ الْجِدَارَ لَا يَرِيدُ، وَالْقَرِيَةَ لَا تَسْأَلُ. وَهَذَا مِنْ أَشْنَعِ جَهَالَاتِهِمْ، وَأَدْلُهَا عَلَى سُوءِ نَظَرِهِمْ، وَقِلَّةِ أَفْهَامِهِمْ. وَلَوْ كَانَ الْمَجَازُ كَذْبًا، وَكُلُّ فِعْلٍ يَنْسَبُ إِلَى غَيْرِ الْحَيْوَانِ بَاطِلًا - كَانَ أَكْثَرَ كَلَامِنَا فَاسِدًا، لِأَنَّا نَقُولُ: نَبَتَ الْبَقْلِ، وَطَالَتِ الشَّجَرَةُ، وَأَيْنَعَتِ الثَّمَرَةُ، وَأَقَامَ الْجَبَلُ، وَرَخَّصَ السَّعْرُ» (ابن قتیبه دینوری، بی تا، ج ۱: ۸۵).

ثالثاً اینکه مجاز را - به دلیل صحت سلب - با کذب برابر و برادر شمرده‌اند، سخنی بی‌اساس است؛ زیرا مراد از صحت سلب، صحت معنای اصل (موضوع له) است، نه سلب واقعیت مراد، چون مجاز نیز از واقعیتی حکایت دارد که تطابق با آن، صدق، و مخالف با آن، کذب است؛ مثلاً: «رأيت أسداً يرمى» از تیراندازی ماهر و شجاع حکایت دارد که در صورت ماهر و شجاع بودن، کلامی صادق و در صورت نبود، کاذب است. پس کذب آن است که دلالت ظاهر کلام برخلاف واقعیت باشد و در استعمال مجازی، کلام بر همان معنای مشابه اصل دلالت دارد و در صورت تطابق صادق است؛ به بیان دیگر، چگونه می‌توان معنای مجازی را حمل بر کذب کرد، در حالی که لفظ همراه با قرینه جز این معنا را ندارد و معنای حقیقی آن همین است؛ برای مثال، خداوند متعال از قول زنان مصر درباره حضرت یوسف^(ع) نقل می‌کند که همگی گفتند: ﴿مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ این بشر نیست. این یک فرشته بزرگوار است ﴿یوسف / ۳۱﴾. آیا می‌توان گفت که زنان مصر در اینجا دروغ می‌گویند که نفی بشریت از حضرت یوسف کرده‌اند؟ یا اینکه مقصود آن‌ها معنای مجازی و ادعایی است و مقصود آن‌ها این است که حضرت یوسف^(ع) از آنجا که در حُسن و جمال به نهایت مرتبه رسیده، لایق آن است که بر او گفته شود از طریق مبالغه و مجازاً که او بشر نیست، بلکه فرشته است. همچنین،

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ کسی که در این جهان نابینا بوده‌است، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است ﴿(الإسراء / ۷۲)﴾. آیا می‌توان آن را حمل بر ظاهر و معنای حقیقی نمود و از معنای مجازی آن پرهیز جست و گفت کسی که در این دنیا از نعمت دیدن محروم است، در آخرت نیز به جهنم می‌رود؟!

رابعاً میان مجاز و دروغ تفاوت وجود دارد. نظر به اینکه استعاره بر پایه تأویل بنا شده‌است و صاحب آن قرینه‌ای مانع از قصد ظاهر کلام برای سخن خود ذکر می‌کند. غیر از سخن دروغ است که صاحب آن هیچ قرینه‌ای ذکر نمی‌کند و قصد او ظاهر کلام است (ر.ک؛ سکاکی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۳۷۳). بنابراین، مجاز برخلاف دروغ اولاً متضمن نوعی تشبیه است. ثانیاً قرینه‌ای دارد و ثالثاً سخنی تأویل‌پذیر است.

خامساً هیچ‌گاه عرف مردم کسی را که از مجاز استفاده کرده باشد، متهم به دروغ نمی‌کند.

سادساً قرآن از آن رو که کتاب معجزه است، اعجازش به همین است که از این گونه الفاظ، کنایات و استعارات استفاده کند.

۲-۶۳. تقسیم لفظ به حقیقی و مجازی بدعت است

ابن تیمیه اصطلاح حقیقت و مجاز را از بدعت‌های متأخران پس از قرن سوم می‌داند. وی می‌گوید چنین تقسیمی در سیره صحابه و سلف وجود نداشته‌است (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۲۰۰۵م.، ج ۷: ۸۸ و همان، ۱۳۹۲ق.، ۸۳).

○ ارزیابی

اولاً یکی از طرفندهای ابن تیمیه آن است که دعاوی خود را با عباراتی از قبیل «مذهب السلف»، «اجماع السلف»، «قول السلف»، «باتفاق اهل العلم»، «أجمع اهل العلم» و نظیر آن‌ها همراه می‌کند و خواننده ناآگاه تصور می‌کند که همه علمای سلف با او

هم عقیده‌اند، در حالی که در واقع، چنین نیست و این گونه تعبیرها فاقد محتوا هستند؛ برای مثال، ابن تیمیه در نوشته‌های خود چند بار کاربرد مجاز در برابر حقیقت را به جهم بن صفوان (د. ۱۲۸ ق.) نسبت داده‌است؛ از جمله در این عبارات: «و جهم یقول أن الله تعالی لا یتکلم أو یقول أنه یتکلم بطریق المجاز» (ابن تیمیه، ۲۰۰۵ م، ج ۱۲: ۱۱۹، ۳۱۱، ۳۵۲ و همان، ج ۲۰: ۴۴۱). بنابراین، طبق این تصریحات، ابن تیمیه کاربرد مجاز را به همین معنای اصطلاحی به جهمی نسبت داده که در قرن دوم می‌زیست. همچنین، جاحظ معاصر احمد حنبل نخستین نویسنده عرب است که کلمه مجاز را تقریباً به همان مفهوم امروزی که نزد بلاغیون متداول است، استعمال کرده‌است (ر.ک؛ علوی مقدم، ۱۳۶۵: ۶۶-۶۵). بنابراین، از شواهد مذکور دانسته می‌شود که مجاز به معنای مصطلح آن در قرن دوم و سوم کاربرد داشته‌است و چنان نبوده که سلف به اصطلاح ابن تیمیه از آن بی‌خبر بوده باشند.

ثانیاً به فرض اینکه مجاز به معنای اصطلاحی خود نزد سلف معروف نبوده باشد، آیا اصطلاحات ادبی و علمی نیز به اجازه شارح نیاز دارد و باید سلف آن را به کار برده باشند؟ (ر.ک؛ معرفت، ۱۴۲۷ق.: ۱۴۸).

سوم اینکه نیامدن اصطلاحاتی نظیر حقیقت و مجاز در سخن صحابه و تابعین دلیل بدعت بودن آن‌ها نیست. قائلان به این اصطلاحات، آن‌ها را از ارکان دین نمی‌دانند تا بدعتی شکل گیرد؛ به بیان دیگر، از باب «إدخال ما لیس من الدین فی الدین» نیستند. افزون بر این، اصطلاح‌یابی و اصطلاح‌سازی برای رساندن مفاهیم عالی در هر علمی کاری خردمندانه و مرسوم است. شخص ابن تیمیه ید طولایی در اصطلاح‌سازی دارد؛ برای مثال، وی شرک را به شرک اصغر و شرک اکبر تقسیم می‌کند. آیت‌الله معرفت در ردّ نظر ابن تیمیه و وهابیان می‌نویسد: «وأما ما ذکره ابن تیمیه من إنکار المجاز فی اللغة وأن تقسیم الکلام إلى حقيقة و مجاز بدعة حادثة ولم یتفوه بها صاحب الشريعة ولا أصحابه ولا التابعون لهم یا حسان فلعله انکار لضرورة» (معرفت، بی تا: ۱۴۸)؛ یعنی: اما آنچه را ابن تیمیه ذکر کرده از انکار مجاز در لغت و اینکه تقسیم کلام به حقیقت و مجاز بدعت

حادث شده‌است و صاحب شریعت، اصحاب او و تابعین از اصحاب هرگز با نیکی سخن از آن به میان نیاورده‌اند؛ گویا این انکار امری ضروری است».

۳-۶۳. وضع در زبان، توفیقی است

ابن تیمیه وضع در لغت را به معنای قرارداد اجتماعی منکر شده‌است و آن را صرفاً از طریق الهام دانسته‌است؛ چنان که در حیوانات، برای تفهیم مقاصد خود، اصوات خاصی ادا می‌کنند که به آن‌ها الهام شده‌است: ﴿عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ﴾: ما زبان پرندگان را تعلیم یافته‌ایم ﴿(النمل / ۱۶)﴾؛ ﴿قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ﴾: مورچه‌ای گفت: ای مورچگان! به خانه‌هایتان داخل شوید ﴿(النمل / ۱۸)﴾ و ﴿يَا جِبَالُ أُوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرِ﴾: گفتیم ای کوه‌ها! با او [در تسبیح خدا] هم صدا شوید و ای پرندگان هماهنگی کنید ﴿(السیاء / ۱۰)﴾.

ابن تیمیه تعلیم اسماء به آدم را اشاره به همین امر دانسته‌است که خداوند به آدم آموخت و قدرت نطق به او داد تا او و فرزندانش برحسب نیاز و فضای زندگی بتوانند مقاصد خود را به صورت الفاظ ارائه دهند و این یک امر فطری است، نه قراردادی. بنابراین، واضح لغات و الهام بخش چنین قدرتی بر نطق و بیان، تنها خداست: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾: انسان را آفرید و به او بیان آموخت ﴿(الرحمن / ۳-۴)﴾ و ﴿قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾: و به پوست [بدن] خود می‌گویند: چرا ضد ما شهادت دادید؟ می‌گویند: همان خدایی که هر چیزی را به زبان در آورده، ما را گویا گردانیده‌است ﴿(فصلت / ۲۱)﴾. پس هر گونه معنایی که انسان قصد کند و برای آن لفظی در نظر بگیرد، حقیقت است، گرچه دلالت آن برخی ذاتاً و برخی با کمک قرینه انجام گیرد؛ زیرا آنچه در نوع اول قصد کرده، اگر حقیقت باشد، در نوع دوم نیز همان گونه حقیقتی را قصد کرده‌است، هر چند با کمک قرینه باشد (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۱۳۹۲ق.:. ۸۳-۹۰).

ابن تیمیه پس از بیان مقدمات فراوان چنین نتیجه می‌گیرد که واضح الفاظ نه عقلا و توافق جمعی آن‌ها، بلکه الهام الهی است. خداوند الفاظ را به آدم آموخت: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ

الْأَسْمَاءُ كَلَّهَا: خدا همه معانی نام‌ها را به آدم آموخت ﴿البقره / ۳۱﴾. سپس به انسان الهام کرد. این خداوند است که به نوع بشر آموخته که چگونه آنچه را تصور می‌کند، به لفظ و زبان خاصی بیان کند و این یعنی توقیفی بودن لغت (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۱۳۹۲ق: ۹۱-۹۲).

○ ارزیابی

به نظر می‌رسد که با اندکی تأمل می‌توان فهمید که دلالت الفاظ بر معانی نه از نوع دلالت عقلی اثر و مؤثر است و نه از نوع دلالت طبعی؛ مانند زردی صورت و بیماری، بلکه دلالت الفاظ بر معانی وضعی است و هر وضعی نیازمند واضح است. اختلاف در واضح نیز این حقیقت را تغییر نمی‌دهد. ضمن اینکه بر اساس دیدگاه ابن تیمیه، در هر صورت الفاظ وضعی می‌باشند؛ چراکه تفاوتی ندارد در اینکه واضح خداوند باشد، یا انسان؟ توقیفی بودن الفاظ نیز منافاتی با وضعی و قراردادی بودن الفاظ پیش از استعمال ندارد. الهام الهی از محرک‌ها و انگیزهای وضع و قرارداد است.

۴-۶-۳. بطلان مجاز در قرآن

کسانی که قائل به صحت مجاز هستند، به برخی از آیات قرآن استناد می‌کنند. ابن تیمیه پس از نقل این آیات، دلالت آن‌ها را بر صحت مجاز انکار می‌کند؛ برای مثال، وی ذیل آیه ﴿فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يُنْفِضَ﴾ پس در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست فروریزد ﴿الکهف / ۷۷﴾، می‌نویسد قائلان به مجاز معتقدند که دیوار جاندار نیست و اراده تنها برای موجود جاندار به کار می‌رود. بنابراین، کاربرد کج شدن و مایل شدن برای دیوار، استعمال مجازی است. وی در ادامه به پاسخ این سخن پرداخته است و می‌گوید که مجاز دانستن این قضیه یک تصور نادرست است. دقت در اصل و ریشه، مفهوم کلمه را روشن می‌کند که حقیقت است. لفظ اراده هم برای میل در موجود باشعور به کار می‌رود و هم برای میلی که در موجود بی‌شعور و جماد است. همچنان که در لغت، عبارت «هذ السقف يُرِيدُ أَنْ يَقَعَ - هذه الأرض تُرِيدُ أَنْ تَحْرُثَ» به کار می‌رود. اراده

همواره به صاحب اراده (مرید) مقید است. برخلاف دیگر اسامی همچون اسب که در خارج به صورت غیرمضاف به کار می‌رود. ابن تیمیه لفظ اراده را از اسمای متواطی دانسته است. لفظ متواطی، لفظی است که برای اشیاء متعدد وضع شده است؛ زیرا در همه آن‌ها معنای مشترک واحدی به کار رفته است؛ مانند لفظ انسان که برای همه انسان‌ها به یک شکل به کار می‌رود. او در تبیین سخن خود می‌نویسد که اگر لفظی برای دو معنا یا بیشتر به کار رود، از سه حالت خارج نیست: الف) یا در یکی حقیقت و در دیگری مجاز است. ب) یا مشترک لفظی است و در همه آن‌ها حقیقت است. ج) یا لفظ متواطی است؛ یعنی در قدر مشترک آن‌ها حقیقت است. فرض نخست، حقیقت و مجاز است و فرض دوم، مشترک لفظی است. هر دو فرض خلاف اصل است. بنابراین، واجب است که این اسماء را متواطی بدانیم. همچنین، مایل شدن بر دو گونه است: ۱- مایل شدن از روی شعور؛ چنانچه در انسان و حیوانات. ۲- مایل شدن بدون شعور؛ چنانچه در جمادات. این از قبیل مشترک معنوی یا مشترک لفظی است، نه حقیقت و مجاز (ر.ک)؛ ابن تیمیه، ۱۳۹۲ق: ۱۰۳).

○ ارزیابی

اولاً در کتب لغت اراده به معنی «خواستن» و فقط برای موجود جاندار باشعور به کار می‌رود. ابن منظور از قول ابو عبیده ذیل آیه می‌گوید که دیوار و دیگر جمادات اراده‌ای ندارند (ر.ک)؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۸۳). بنابراین، با توجه به معنای لغوی «اراده»، اساساً جمادات نمی‌توانند اراده کننده باشند.

ثانیاً از جمله مؤیدهایی که می‌توان بر قول به مجاز، به آن تمسک کرد، نقدی است که خود قرآن بر فهم ظاهر گرای یهودیان دارد. در پی نزول آیاتی که مؤمنان را به قرض الحسنه دادن به خداوند فرامی‌خواند، یهودیان از این آیات برداشتی ظاهر گرایانه داشتند و می‌گفتند: ﴿ان الله فقيرٌ وَ نحنُ اغنياءُ﴾. در ادامه، خداوند آنان را به سبب این گفتار و اعمال دیگرشان تهدید کرده است: ﴿سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْاَنْبِيَاءِ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (آل عمران / ۱۸۱). اگر برداشتِ ظاهر گرایان آنان از این

آیه مبنی بر فقر خداوند، برداشتی درست بود، تهدید آنان به سبب این گفتار وجهی نداشت! بنابراین، از این تهدید معلوم می‌شود که مراد از قرض الحسنه دادن به خداوند، معنای ظاهری آن نیست، بلکه باید آن را به صورت مجازی فهمید. بنابراین، برای اثبات مجاز می‌توان از خود آیات قرآن نیز کمک گرفت (ر.ک؛ ابوزید، ۱۳۸۳: ۲۸۲ و محمدی، ۱۳۹۱: ۵۲-۳۰).

۷-۳. عالمان اهل سنت و پذیرش مجاز در قرآن

فارغ از اشکالاتی که بر دیدگاه ابن تیمیه وارد است، بسیاری از عالمان اهل سنت وجود مجاز در قرآن را پذیرفته‌اند که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

۱-۷-۳. سیوطی

وی درباره وقوع مجاز در قرآن می‌نویسد: «وأما المجاز فالجمهور أيضا على وقوعه فيه...» (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۳: ۹۷). سیوطی می‌نویسد: «وَلَوْ سَقَطَ الْمَجَازُ مِنَ الْقُرْآنِ سَقَطَ مِنْهُ شَطْرُ الْحُسْنِ...» (همان: ۱۲۰)؛ یعنی: انکار مجاز موجب انکار زیبایی‌های قرآن است.

۲-۷-۳. جرجانی

وی در این زمینه می‌نویسد: «وَمِنْ قَدْحٍ فِي الْمَجَازِ وَهَمُّ أَنْ يَصْفَهُ بِغَيْرِ الصِّدْقِ فَقَدْ خَبِطَ خَبْطًا عَظِيمًا وَتَهْدَفُ لِمَا لَا يَخْفَى» (جرجانی، بی‌تا، ج ۱: ۳۹۱)؛ یعنی: کسی که مجاز را قدح کند و اینکه بخواهد آن را به غیر راستی توصیف کند، به تحقیق او دچار خلط بزرگی شده‌است.

۳-۷-۳. ابن قتیبه

ابن قتیبه در این زمینه می‌نویسد: «لو كان المجاز كذباً لكان أكثر كلامنا باطلاً» (ابن قتیبه، بی تا: ۲۶۶)؛ یعنی: اگر مجاز دروغ باشد، بیشتر کلام ما دروغ به شمار می‌آید؛ زیرا ما می‌گوییم گیاه روید، خورشید طلوع کرد و کوه بلند شد.

۳-۷-۴. زرکشی

بدرالدین زرکشی با قبول وقوع مجاز در قرآن می‌نویسد: «در عدول از حقیقت به مجاز فواید فراوانی است؛ مانند تعظیم، تحقیر و مبالغه...» (زرکشی، ۱۳۹۱ق، ج ۱: ۵۴۵).

۳-۷-۵. زحیلی

زحیلی درباره ضرورت وقوع مجاز در قرآن می‌نویسد: «ولو سقط المجاز من القرآن لسقط منه شطر الحسن...» (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۴۲)؛ یعنی: هرگاه قرآن را از مجاز تهی بدانیم، هرآینه بخشی عظیم از محاسن و بدایع کلامی آن را نادیده گرفته‌ایم.

نتیجه‌گیری

ابن تیمیه برای انکار وجود مجاز در قرآن بسیار کوشیده‌است و در این زمینه، به دلیل‌های گوناگونی از استنادات تاریخی گرفته تا قیاس‌های منطقی تمسک جسته، حتی بحث‌های مستقلی نگاشته‌است. با بررسی دیدگاه‌ها و دلایل ابن تیمیه در انکار مجاز در قرآن به این نتیجه رسیدیم که دلیل‌های او ضعیف و اشکال گوناگونی دارد و برای اثبات مدعای وی کافی نیست. افزون بر این، غیراز سلفیان مشهور، عالمان مسلمان بر وقوع مجاز در قرآن توافق دارند.

منابع و مأخذ

- ابن اثير، ضياء الدين. (بي تا). *المثل السائر في ادب الكاتب*. تحقيق محمد عبدالحميد. مصر: مطبعة مصطفى البابي.
- ابن قتيبة دينوري، ابو محمد عبدالله. (بي تا). *تأويل مشكل القرآن*. تحقيق ابراهيم شمس الدين. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤ ق.). *لسان العرب*. بيروت: دار صادر.
- ابن تيميه، تقى الدين أحمد. (١٣٩٢ ق.). *الإيمان*. بيروت: مكتب الإسلامى.
- _____ . (١٩٩٥ م.). *مجموع فتاوى ابن تيميه*. تحقيق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم. ط ٢. المدينة النبوية: مجمع الملك فهد للطباعة.
- _____ . (١٩٩٦ م.). *الإيمان*. تحقيق محمد ناصر الدين الألبانى. ط ٥. عمان- اردن: المكتب الإسلامى.
- _____ . (٢٠٠٥ م.). *مجموع الفتاوى*. تحقيق أنور الباز و عامر الجزار. ط ٣. بيروت: دار الوفاء.
- ابوزيد، نصر حامد. (١٣٨٣). *تقد كفتمان دينى*. ترجمة حسن يوسفى اشكورى و محمد جواهر كلام. تهران: نشر ياد آوران.
- جرجانى، عبدالقاهر. (بي تا). *أسرار البلاغة*. تحقيق محمود محمد شاكر. القاهرة: دار المدنى بجدة، مطبعة المدنى.
- زحيلي، وهبة بن مصطفى. (١٤١٨ ق.). *التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج*. دمشق: دارالفكر المعاصر.
- زر كشي، بدرالدين محمد. (١٣٩١ ق.). *البرهان فى علوم القرآن*. تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم. بيروت: دار المعرفة.
- سكاكى، يوسف بن أبى بكر. (١٤٠٧ ق. / ١٩٨٧ م.). *مفتاح العلوم*. تحقيق نعيم زرزور. ط ٢. بيروت: دارالكتب العلمية.

- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۳۹۴ ق.). *الإتقان فی علوم القرآن*. تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم. مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- شنقیطی، محمد امین. (بی تا). *منع جواز المجاز فی المنزل للتعبد والإعجاز*. جدة: دار عالم الفوائد للنشر والتوزیع.
- عثیمین، محمد بن صالح. (۲۰۰۹ م.). *الأصول من علم الأصول*. بی جا: دار ابن الجوزی.
- علوی مقدم، محمد. (۱۳۶۵). «کلمة مجاز». *کیهان اندیشه*. ش ۵. صص ۶۴-۷۲.
- غزالی، ابو حامد محمد. (۱۹۹۳ م.). *المستصفی*. تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی. ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- قزوینی، جلال الدین. (۲۰۱۱ م.). *الإيضاح فی علوم البلاغة*. تحقیق محمد عبدالقادر الفاضلی. بیروت: مكتبة العصرية.
- قیروانی، ابو علی حسن بن رشیق. (۱۴۰۱ ق.). *العمدة فی محاسن الشعر وآدابه*. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. ط ۵. بیروت: دار الجیل.
- معرفت، محمد هادی. (بی تا). *تأویل قرآن در رویکردها و اندیشه ها*. ترجمه حسن خرقانی. قم: انتشارات تمهید.
- _____ . (۱۴۲۷ ق.). *التأویل فی مختلف المذاهب والآراء*. قم: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
- نمله، عبدالکریم بن علی. (۱۹۹۹ م.). *المَهْدَبُ فی علم أصول الفقه المقارن*. ط ۱. ریاض: مكتبة الرشد.
- هاشمی، معیدز کریا. (۲۰۰۵ م.). *المجاز فی أساس البلاغة*. بی جا: بی نا.